info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۹۰
دوشنبه / ۱۶ تیر / ۱۴۰۴
۱۱ / محرم / ۱۴۴۷
07 / July / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

فال روز

امروز با حافظ

من خاکی که از این در نَتوانم برخاست
از کجا بوسه زنم بر لبِ آن قصرِ بلند؟
بازمَستان دل از آن گیسوی مُشکین حافظ
زان که دیوانه همان به که بُوَد اندر بند

فال عکس

کعبه دل مسکن شیطان مکن
پاک کن این خانه که جای خداست

پروین اعتصامی

فال نیک

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۱۲	۰۴:۵۷	۱۲:۱۱	۱۹:۲۵	۱۹:۴۶

برگه

سعی نکنید انسان موفقی باشید، سعی کنید انسان ارزشمندی شوید...

آلبرت اینشتین

گزارش روز

سناریوی فریب جدیدی در راه است؟

از لغو سفر وزیر خارجه آمریکا تا استقرار سامانه‌های تاد و اعزام جنگنده‌ها به قطر، نشانه‌هایی وجود دارد که واشنگتن وارد فاز جدیدی از آرایش نظامی در غرب آسیا شده است. تحلیل‌گران از تکرار یک الگوی آشنا در بستر عملیات روانی و فریب می‌گویند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از نورنیوز، لغو سفر وزیر خارجه آمریکا به ژنو و کره جنوبی با هدف تمرکز بر تحولات غرب آسیا پیام روشنی از جابه‌جایی اولویت‌های واشنگتن ارسال می‌کند. همزمان سفر فرمانده سنتکام به فلسطین اشغالی و انتشار خبرهایی در مورد اعزام چند فروند سوخت‌رسان و جنگنده آمریکایی به پایگاه العدید قطر، نشان‌دهنده سطحی از آمادگی در منطقه است. این تغییر آرایش می‌تواند بخشی از سناریوی عملیاتی یا عملیات روانی پیچیده در ادامه تنش‌های هفته گذشته باشد. در شرایطی که جنگ در غزه نیز وارد مرحله حساسی شده و تلاش‌های جدید و تا حدودی عجیب برای برقراری آتش بس در این منطقه از سوی آمریکا در حال پیگیری است و رژیم صهیونیستی نیز واکنش‌های متجنی به این تحرکات داشته. تحولات منطقه‌ای به سرعت در حال تغییر است. در چنین شرایطی نباید از احتمال یک بازی فریب‌آمیز با هدف تغییر محاسبات طرف مقابل غافل بود.

استقرارهای جدید؛ آمادەسازی برای چه؟

استقرار سامانه‌های پیشرفته دفاع موشکی تاد در عربستان سعودی و اعلام توقف ارسال سامانه‌های پدافندی به اوکراین به بهانه نیازمندی ارتش آمریکا به تجهیزات بیشتر نشانه‌های آشکار جابه‌جایی ظرفیت نظامی آمریکا از شرق اروپا به غرب آسیا است. این اقدام همزمان با تسریع روند آتش‌بس در غزه می‌تواند بیانگر نگرانی واشنگتن از بروز یک درگیری گسترده‌تر در منطقه باشد یا برعکس، فریبی برای تغییر محاسبات طرف مقابل. این در حالی است که برخی منابع میدانی از افزایش تحرکات لجستیکی آمریکا در خلیج فارس خبر می‌دهند؛ تحرکاتی که ماهیت آن هنوز به‌طور کامل مشخص نیست اما به نظر می‌رسد با محوریت ایجاد آمادگی برای رخدادهای پیش بینی نشده طراحی شده است.

گفتگوهای دیپلماتیک؛ مذاکرات یا فریب تاکتیکی؟

از سویی، تماس یکساعته ترامپ و پوتین با محوریت ایران و خاورمیانه که ترامپ از نتایج آن اعلام عدم رضایت کرد و همچنین اعلام دیدار وینکاف و عراقچی در ژنو که هنوز هیچ یک از مقامات ایران آن را تایید نکرده‌اند می‌تواند بخشی از یک سناریوی مذاکراتی برای طراحی سناریویی جدید باشد. با این حال، تجربه مذاکرات قبلی همچون دور ششم گفتگوهای ایران و آمریکا نشان داده است که این نشست‌ها بعضاً پوششی برای عملیات نظامی یا تغییر موازنه میدانی هستند. اظهارات مهم مقامات آمریکایی در روزهای اخیر مشابه صحبت‌هایی که ترامپ پیش از تجاوز ۲۳ خرداد علیه رژیم صهیونیستی به ایران داشت بر پیچیدگی این سناریو افزوده است. در همین راستا خبر امروز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز می‌تواند به‌عنوان بخشی از این پازل مورد توجه قرار گیرد. به گزارش آژانس، تیم بازرسان این نهاد که دارای درگیری‌های نظامی اخیر در تهران حضور داشتند امروز ایران را ترک کرده و به مقر آژانس در وین بازگشته‌اند. این خبر اگرچه به ظاهر فنی و مرتبط با حوزه هسته‌ای است، اما می‌تواند در چارچوب همان بازی چندلایه آمریکا و متحدانش برای اعمال فشارهای ترکیبی علیه ایران ارزیابی شود.

نشانه‌های تکرار یک الگو؛ بازخوانی رفتار ترامپ

اظهارات دیشب ترامپ مبنی بر اینکه "ما قصد آسیب زدن به ایران را نداریم" به‌طور خاص یادآور مواضع مشابه او در شب قبل از ۲۳ خرداد است که در نهایت به اقدامات تهاجمی منجر شد. رفتار شناسی ترامپ به عنوان فردی که جوهره رفتار او بر فریب و عدم قطعیت استوار است می‌تواند این اظهارات را به عنوان بخشی از یک عملیات فریب و جنگ شناختی دیگر در معرض نگاه تحلیل گران قرار دهد. در چنین شرایطی لازم است تحرکات میدانی و تغییر آرایش‌های نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به دقت رصد و کنترل شود تا امکان بهره‌گیری آنان از اصل غافلگیری برای دست زدن به اقدامات شرارت آمیز جدید فراهم نشود. این الگوی رفتاری آشنا که مبتنی بر نمایش تمایل برای سناریوهای مختلف است در گذشته نیز بارها در رفتار آمریکایی‌ها تکرار شده و تجربه نشان می‌دهد نباید فریب ظاهر آن را خورد.

مرور تحولات اخیر نشان می‌دهد که آمریکا در حال پیاده‌سازی یک بازی چندلایه در غرب آسیا است؛ از استقرار سامانه‌های تاد در عربستان و انتقال ظرفیت نظامی از شرق اروپا به منطقه، تا تحرکات دیپلماتیک و مذاکراتی که می‌توانند تاکتیکی و فریبنده باشند. همزمان خبر خروج بازرسان آژانس از ایران و تأکید بر مذاکرات فوری یک سیگنال دیگر از حرکت آمریکا و هم‌پیمانانش به سمت اعمال فشارهای ترکیبی است.

در چنین شرایطی ضروری است تحرکات آمریکا و رژیم صهیونیستی با هوشیاری و بر اساس تجربیات قبلی ارزیابی و آمادگی‌های لازم برای اقدامات مقابله‌ای پیش بینی شود.

دیدگاه

گروسی و شاخه‌های شکسته زیتون

او چه جلسوی باشد و چه به طرفی دیگر در خدمت آمریکا و غرب تفاوت چندانی نمی‌کند. کار از کار گذشته است. جنگ در گرفته و یک بدبینی بزرگ به جای آن نشسته است...

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، رافائل ماریانو گروسی، دیپلمات آرژانتینی است که ۶ سال پیش در پی مرگ ناگهانی یوکیو آماتو به ریاست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسید. اکنون در صدر اخبار است. او از پس از ترامپی و نتانیاهو به عنوان یکی از عوامل اصلی وجرقه اولیه برافروخته شدن آتش جنگ اسرائیل به ایران یاد می‌شود.

آرژانتین از دهه ۱۹۵۰ درگیر گسترش برنامه‌های هسته‌ای بوده و تا سال ۱۹۹۵ حتی NPT را هم امضا نکرده بود و در کنار آمریکا، فرانسه و بریتانیا در راه‌اندازی برنامه هسته‌ای اسرائیل به این کشور کمک کرده. حالا گروسی متهم به لابیگری برای اسرائیلی است که طبق ارزیابی‌ها بیش از ۸۰ بمب اتم دارد و با گزارش غیروقایعی او وارد جنگ با ایرانی شده که حتی یک بمب هم ندارد و به NPT هم پایبند است.

در ۲۲ خرداد اسرائیل به پشتوانه زمینه‌سازی گروسی، قطعنامه صادره و با حمایت آمریکا به ایران حمله نظامی گسترده کرد. ایران در گیر جنگ شد و هشت روز بعد شکایت خود را به دبیرکل سازمان ملل و شورای امنیت ارائه داد. محور این شکایت شخص آقای گروسی بود که متهم به گزارش غیروقایعی و ساختن کوه از کاه بود.

ماجرا از این قرار بود که قطعنامه صادره در شورای حکام آژانس علیه ایران که تحت تاثیر گزارش گروسی نوشته شده بود، به فعالیت‌های هسته‌ای ایران قبل از سال ۲۰۰۳ می‌پرداخت؛ این یعنی بیش از بیست و دو سال قبل. ایران پیش از این درباره این سوالات و ابهامات، پاسخ هایی داده بود و از تمامی پرونده‌ها بسته شده بود. آنطور که سالها پیش از سوی مقامات ایرانی مطرح شده ماجرا به خرابکاری مجاهدین خلق در برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران مرتبط است. دلستان لپ‌تابی که مدت‌هاست به فراموشی سپرده شده و با توجه به سابقه ترور، خرابکاری و جاسوسی مجاهدین خلق، نه تنها غریب نیست؛ بلکه امری کاملا محتمل است. حال اینکه آژانس کاه کهنه را باد می‌دهد و پرونده‌های بسته شده را دوباره باز می‌کند جود جای سوال جدی دارد و مصداق کامل گل آلود کردن آب برای اهداف شخصی است.

انتظاری که جامعه جهانی از رئیس سازمانی بین‌المللی در زمینه عدم اشاعه هسته‌ای و کنترل برنامه‌های تسلیحاتی دارد این است که با حفظ بی‌طرفی و دوری از سیاستزدگی به دغدغه‌های جامعه بین‌المللی در زمینه مخاطرات هسته‌ای و گسترش سلاح‌های هسته‌ای بپردازد اما رافائل گروسی نه تنها این مسئولیت را ندید بلکه بخشی از پازل آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران و محقق کردن نقشه بزرگ‌ترشان درباره خاورمیانه شد.

تهیه پیش‌نویس غربی، برگزاری جلسه شورای حکام آژانس و صدور قطعنامه در پایان لوئیسا توم شصت روزه ترامپ به ایران، گام‌های هماهنگی بود که بعد از گزارش گروسی برداشته شد. پایان لوئیسا توم شصت روزه ترامپ به ایران که برای به حداکثر رساندن فشار جهت دستیابی به یک توافق جدید بود، درست همزمان با رای‌گیری در آژانس بود و این دو دقیقا در زمانی که اسرائیل در حال آماده‌سازی هواپیماهای جنگی خود برای حمله به ایران بود، در نتیجه با تقسیم کارهای کثیف و تمیز، در ساعت سه بامداد حمله اسرائیل به ایران انجام گرفت.

ریاست آژانس، از البرادعی تا گروسی

رافائل گروسی از سال ۲۰۱۹ روی کار آمد پیش از او یوکیا آماتو رئیس آژانس بود که ده سالی در این جایگاه قرار داشت. بیماری و مرگ ناگهانی آماتو بود که زمینه حضور گروسی را فراهم کرد. آماتو برخلاف گروسی چهره‌ای میانه‌رو و مدافع ایران بود. گزارش‌های او مکرر پایبندی ایران به برجام را تایید می‌کرد و از این طریق تهدیدهای بین‌المللی علیه ایران یکی پس از دیگری خنثی می‌شد. شاید به واسطه آسیایی بودن و ملیت ژاپنی‌اش درک عمیق‌تری از خطرات حمله هسته‌ای و سابقه آمریکایی‌ها در بمباران اتمی هیروشیما داشت. در دوره او بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسما پذیرفته بود که پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را تایید کرد؛ مسئله‌ای که قطعا مقبول خاطر آنها که به دنبال اجماعی جهانی علیه ایران بودند، قرار نمی‌گرفت.

پیش از او البرادعی رئیس آژانس بود که به خاطر مواضع محکم و نقش آفرینی حساس، موفق به دریافت جایزه صلح نوبل هم شد. او ۱۲ سال رئیس آژانس انرژی اتمی بود و در این مدت با گزارش‌های خود مانع از مداخله نظامی یا لوج‌گیری بحران می‌شد. اگر آماتو آسیایی بود و از این نظر وجه مشترکی با ایران داشت؛ البرادعی سمپات بیشتری به عنوان یک مسلمان به ایران داشت. او حتی جلیلی گفته بود که من از نظر هویتی سنی و از نظر عقیدتی شیعه‌ام اینها کافی بود که حداقل آن نگاه اروپامدارانه ایران سنتیز در موضوع هسته‌ای و گزارش‌های آژانس حاکم نشود. او در آخرین گزارش خود نبود انحراف در برنامه هسته‌ای ایران را تایید کرد اگرچه بسیاری اما و اگرها درباره اجازه دسترسی‌های بیشتر مطرح شد. با این حال همان زمان ملرک ویدیرکر، سخنگوی آژانس اعلام کرد برخی مدعی‌اند دیپرخانه آژانس در حال پنهان کردن اطلاعات است و بین اعضای آژانس اختلافاتی جدی درباره مفاد گزارش جدید آژانس درباره برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد. واضح است که این اتهامات هیچگونه پایه و اساسی در واقع ندارد.

البرادعی بعدها در کتاب «عصر فریب» که تقریری از خاطرات او در دوران مسئولیتش در آژانس بود نوشت: «آمریکا به دنبال از بین بردن استقلال آژانس و صدور قطعنامه در پایان کردن آن به مجموعه‌ای تحت نظارت و ابزار خود بود. اگر کسی به خاطر استفاده نابجا از اصطلاح مدرک اعتبار خود را از دست داده باشد، این، آمریکایی‌ها و متحدان آن بودند که با حمله مصیبت بار وارد جنگ عراق شدند. ما هر روز در عراق شاهد مدرکی بودیم که نقشی از تمایل آمریکا و انگلستان برای ارتقای اطلاعات جلسوی و بررسی نشده به عنوان مدرک بود. حمله به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیلی تبعیت از حقایق، به نحو بی‌شرمانه‌ای رکاکرانه بود» (عصر فریب، دیپلماسی اتمی در دوران خیانت، ص ۱۴۹)

البرادعی پس از حمله اخیر اسرائیل و آمریکا به ایران با زبانی آتشین که دیگر ملاحظات سیاسی یک رئیس آژانس را نداشت، در صفحه توئیترش نوشت: «دو کشوری (آمریکا و رژیم صهیونیستی) که هزاران سلاح هسته‌ای دارند، جنگی جنایتکارانه علیه ایران به راه انداختند که در تضاد با منشور سازمان ملل و تمام قوانین بین‌المللی است و بازرسان بین‌المللی هم هیچ دلایل و شواهدی مبنی بر وجود برنامه نظامی هسته‌ای پیدا نکردند. این جنگ یادآور جنگ فاجعه بار علیه عراق بود و همانند جنگ عراق و جنگ کنونی غزه، کشورهای منطقه تماشاگر خواهند بود. خدایا من ابلاغ کردم.»

از محمد البرادعی به رافائل گروسی مسیری طولانی طی شده است و آن بی‌اعتبار شدن تدریجی یک نهاد بین‌المللی تا حد یک شرکت خصوصی که زیر نفوذ آمریکا، اسرائیل و چند کشور غربی است. جایگاه ریاست آژانس انرژی اتمی نیز بیش از آنکه ارتقای جایگاه یافته باشد و امنیت و صلح و پیشرفت را برای جامعه بشری به ارمغان آورده باشد، بازیچه دست گروه اندکی از قدرت‌های جنگ‌طلب برای تامین منافع شخصی و گروهی شده است. البرادعی جلیلی گفته است که «گزارش‌های آژانس را به گونه‌ای تنظیم می‌کردم که برای جنگ طلبان قابل استناد است تا بهره برداری نباشد.» مسیری که گروسی درست در نقطه عکس آن گام نهاد یعنی زمینه‌چینی برای جنگ افروزی.

این موضوع، تنها دغدغه رئیس آژانس نبوده که رویکرد معتدل‌تری نسبت به اخلاف خود داشته؛ بلکه در گفتار مقامات سیاسی سایر کشورها نیز انعکاس یافته است. چندی پیش سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه با زبان طعنه و به تلخی گفت: «اروپایی‌ها در موضعی کاملاً امپریالیستی و مبتنی بر استعمار جدید، به «گروسی» قبولاندند که مبهم‌ترین و منفی‌ترین عبارات را در گزارش خود درباره ایران بگنجاند؛ این همان کاری بود که او انجام داد. توئیتگری اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) در اقدامی هماهنگ با آمریکا، قطعنامه‌ای را به شورای حکام ارائه دادند مبنی بر اینکه ایران، آنچه (توافق برجام) که توسط آمریکایی‌ها نابود شده بود را به طور کامل اجرا نمی‌کند. بعد از آن بود که اسرائیل حملات خود به ایران را آغاز کرد؛ در اینجا یک زنجیره دیده می‌شود؛ اروپایی‌ها هم در گناه انجام این حملات سهیم هستند. اکنون رافائل گروسی درخواست کرده است که اطلاعات مربوط به محل نگهداری اورانیوم غنی‌شده ایران ارائه شود و حال آنکه هیچ تضمینی درباره درز نکردن دوباره اطلاعات از آژانس اتمی نیست.»

مسئله عدم تضمین درز نکردن اطلاعات از دوره البرادعی مطرح بوده و یکی از نگرانی‌های اصلی ایران در موضوع اجازه دسترسی‌های بیشتر بوده است. موضع دربوله گروسی تا جایی پیش رفته که افکار عمومی و برخی از رسانه‌ها او را جاسوس خوانده‌اند؛ جاسوسی که با در اختیار قرار دادن اطلاعات هسته‌ای ما به اسرائیل و غربی‌ها، زمینه حمله، انفجار، ترور و خرابکاری را فراهم کرده و می‌کند. اسناد افشا شده اخیری که ایران منتشر کرده و وعده انتشار قطره چکانی آن را در آینده داده است نیز تاییدی بر تاثیر لابی اسرائیل در آژانس و روابط غیرممول شخص رافائل گروسی است. گرچه این موضوع مسئله تازه‌ای نیست و سازمان‌های بین‌المللی پیش از این نیز عرصه نفوذ و تاخت و تاز نماینده‌گان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند؛ اما نکته اینجاست که در موضوع هسته‌ای ایران و نقش‌آفرینی گروسی، این لابی‌گری و نفوذ مستقیما به صفحه اخیر اسرائیل، کشته شدن شمار زیادی از مردم، ترور دانشمندان هسته‌ای و نابودی سرمایه‌های مادی و معنوی کشور انجامیده است.

گروسی هنوز همانند غیرقانونی اسرائیل به ایران-کشوری که مدرچیار چوب NPT فعالیت داشته- را محکوم نکرده و در مصاحبه‌های مطبوعاتی از آن فرار می‌کند. او چه جلسوی باشد و چه به طرفی دیگر در خدمت آمریکا و غرب دیگر فرق چندانی نمی‌کند. کار از کار گذشته است. جنگ در گرفته و یک بدبینی بزرگ به جای آن نشسته است. مسئله این است تاریخ مصرف حقوقی گروسی به پایان رسیده و قبل از اینکه در خیابان‌های تهران صدای مردمی «مرگ بر گروسی» شنیده شود و رزومه جدیدی برایش به عنوان رئیس یک سازمان بین‌المللی بسازد که هیچکدام از اسلافش نداشته‌اند، او بهتر است از این سمت کناره‌گیری کند. باید رئیس، رویکرد و روح جدیدی در آژانس حاکم شود و تا التیام زخم‌های باز ملت ایران اندکی صبر پیشه کرد.

مهدی بازرگانی

نکته

تسلیحات اتمی اسرائیل را چه کسی لو داد؟

در سپتامبر ۱۹۸۶، گزارش سادی تایمز با اطلاعات او برای لوئین‌بار سکوت درباره زرادخانه اتمی اسرائیل را شکست. وی در آن زمان هنوز در لندن بود، اما پیش از آنکه فرصت پناهندگی بگیرد با خروج تاشب‌ماشد طعمهٔ عملیات پیچیده موساد شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از عصر ایران، در میان همه رازهای امنیتی که دولت‌ها تلاش کردند برای دهه‌ها پنهان نگه دارند، اندک‌اند رازهایی که با یک تصمیم یک نفر برملا شده‌اند. یکی از این افشاگران بحث‌برانگیز، مردخای وانونو است. یک یهودی مراکشی‌تبار، فیزیکدان هسته‌ای سابق در تأسیسات دیمونا در اسرائیل، و کسی که در سال ۱۹۸۶ اطلاعات محرمانه‌ای را در اختیار رسانه‌ها قرار داد و برای اولین‌بار پرده از وجود زرادخانه اتمی اسرائیل برداشت.

مردخای وانونو در سال ۱۹۵۴ در مراکش به دنیا آمد. خانواده‌اش، همچون بسیاری از یهودیان شمال آفریقا، در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم به اسرائیل مهاجرت کردند. وانونو در شهر بتراسبع بزرگ شد و بعدها در ارتش اسرائیل خدمت کرد در دهه ۱۹۷۰ به عنوان تکنسین و بعدها تکنولوژیست در مرکز تحقیقات هسته‌ای دیمونا استخدام شد؛ همان جایی که دهه‌ها بعد نامش به واسطه آن جهانی شد.

دیمونا واقع در صحرای نقب، یکی از مرموزترین مراکز تحقیقاتی اسرائیل بود. این کشور، برخلاف قدرت‌های بزرگ، هرگز بطور رسمی وجود سلاح‌های هسته‌ای را تأیید یا انکار نکرده بود و سیاست «ابهام هسته‌ای» را در پیش گرفته بود. وانونو، در طول ۹ سال فعالیتش در دیمونا، به بخش‌هایی از فعالیت‌های پنهان کاری شده این تأسیسات دسترسی پیدا کرد؛ از جمله اتاق‌هایی زیرزمینی که بدون اطلاع عموم، بخشی از فرایند تولید پلوتونیوم و سلاح هسته‌ای بودند.

وانونو در سال ۱۹۸۵ از کارش در دیمونا اخراج شد. اما پیش از ترک محل کار، دهها عکس از درون تأسیسات دیمونا گرفت. در آن زمان، او به تدریج از سیاست‌های اسرائیل و نیز اشغال سرزمین‌های فلسطینی ناراضی شده بود و به سمت گروه‌های چپ‌گرای ضدجنگ گرایش پیدا کرده بود. او همچنین در دانشگاه در رشته فلسفه تحصیل می‌کرد و بعدها به مسیحیت پروتستان گروید.

در سال ۱۹۸۶، وانونو به آسیا و سپس به استرالیا سفر کرد و در آنجا با یک روزنامه‌نگار بریتانیایی به نام پیتر هان مرفورد آشنا شد که برای سادی تایمز لندن کار می‌کرد. آن‌ها به لندن رفتند و در آنجا روزنامه سادی تایمز به دقت اطلاعات استاد و عکس‌های وانونو را تأسیسات دیمونا را وارسی آزمایی کرد. دانشمندان هسته‌ای تأیید کردند که بر اساس تصاویر و داده‌ها، اسرائیل احتمالاً بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلاهک اتمی در اختیار دارد؛ رقمی بسیار بالاتر از آنچه تا آن زمان حدس زده می‌شد.

در سپتامبر ۱۹۸۶، سادی تایمز در گزارشی مفصل این اطلاعات را منتشر کرد و با این کار، برای اولین‌بار سکوت رسانه‌ای و سیاسی درباره زرادخانه اتمی اسرائیل شکسته شد. وانونو در آن زمان هنوز در لندن بود، اما پیش از آنکه فرصت داشته باشد از بریتانیا پناهندگی بگیرد یا به کشور دیگری برود، طعمهٔ عملیات پیچیده موساد شد.

موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، که از مدت‌ها پیش رد وانونو را گرفته بود با استفاده از یک مأمور زن با نام رمز «سیندی» نقشه‌ای کلاسیک اما مؤثر طراحی کرد. این زن با وانونو رابطه برقرار کرد و به او پیشنهاد داد برای یک سفر کوتاه تفریحی به رم بروند. وانونو که از امنیت خود غافل شده بود، پذیرفت. آن‌ها به رم رسیدند و وانونو به محض ورود، توسط مأموران موساد، بوده شدبی‌هوش گردید و مخفیانه در کشتی‌ای به اسرائیل بازگردانده شد. تا مدت‌ها کسی از سرنوشت او خبر نداشت تا اینکه اسرائیل اعلام کرد مردخای وانونو در بازداشت است و به جرم افشای اسرار امنیتی کشور در دادگاه محاکمه خواهد شد.

دادگاه وانونو در شرایطی محرمانه برگزار شد و او به ۱۸ سال زندان محکوم شد که ۱۱ سال آن را در انفرادی گذراند و تنها بود، بدون تماس با دیگران، بدون اجازه گفتگو و حتی بدون دسترسی به وسایل ارتباطی. این شرایط، از نظر بسیاری از نهادهای حقوق بشری، شکنجه روانی محسوب می‌شد. عفو بین‌الملل و دیگر سازمان‌ها بارها خواهان آزادی یا بهبود وضعیت او شدند.

در سال ۲۰۰۴، وانونو پس از ۱۸ سال از زندان آزاد شد، اما آزادی‌اش تنها در ظاهر بود. اسرائیل به او اجازه خروج از کشور نمی‌دهد، دیدار با روزنامه‌نگاران و دیپلمات‌ها را محدود کرده و تحرکاتش را به شدت تحت نظر دارد و بارها دستگیر شده است. صرفاً به خاطر مصاحبه یا تلاش برای خروج از مرزها و وانونو حتی تا مدت‌ها حق نداشت با خارجی‌ها ازدواج کند و تا سال‌ها نتوانست به تلفن همراه یا اینترنت دسترسی داشته باشد.

وانونو پس از آزادی، به‌طور علنی زندگی نکرد. در اورشلیم زندگی می‌کرد و تلاش داشت با وجود فشارهای مداوم، به عنوان کسی که "وجدانش را دنبال کرد"، مسیرش را توجیه کند. او همچنان از سوی بخشی از افکار عمومی جهان تحسین می‌شود و از سوی دولت اسرائیل به عنوان خائن دیده می‌شود.

در سال‌های اخیر، وانونو بارها از اسرائیل خواسته است که به او اجازه خروج از کشور بدهد. او قصد داشت به نروژ، آمریکا یا استرالیا برود؛ جایی که بتواند زندگی تازه‌ای را شروع کند و در کنار همسر نروژی‌اش باشد. اما مقامات اسرائیلی معتقدند که او هنوز هم اطلاعات طبقه‌بندی‌شده در ذهن دارد و خروجش تهدیدی امنیتی محسوب می‌شود.

پرونده مردخای وانونو به گونه‌ای کلاسیک، میان مرزهای قهرمانی اخلاقی و خیانت ملی نوسان دارد. از دید مدافعان آزادی اطلاعات و حقوق بشر، او وجدان بیداری بود که از خطرات یک مسابقه تسلیحاتی پنهان در قلب خاورمیانه پرده برداشت. اما از دید دولت اسرائیل، او کسی بود که امنیت ملی را به خطر انداخت؛ آن هم در منطقه‌ای پرتنش که بقا برای اسرائیل همواره دغدغه‌ای بنیادین بوده است.

با وجود گذشت دهه‌ها، افشاگری وانونو همچنان یکی از موارد نادری است که یک فرد، بدون ابزار قدرت یا حمایت دولتی، موفق شد یکی از پنهان‌ترین برنامه‌های نظامی جهان را افشا کند. وانونو هرگز نداعتکرد که هدفش تخریب اسرائیل بوده، بلکه همواره گفت وجدان انسانی‌اش او را مجبور به گفتن حقیقت کرده است.

شاید در نهایت، مردخای وانونو نه یک قهرمان باشد و نه یک خائن؛ بلکه شخصی باشد که در دل تناقض‌ها در میله قدرت و وجدان، راهی را انتخاب کرد که عواقبش هنوز هم پا است.

برش

لطفا «لاتاری» بورس را متوقف کنید

در بیست‌سال گذشته، شیوه‌های مختلفی برای حمایت از بازار سرمایه مورد استفاده قرار گرفته که هر یک، مزایا و معایبی داشته است. در این میان، شیوه فعلی حمایت از بازار که جزء ناکارآترین آنها بوده و قبلا نیز چندین‌بار تجربه و آزموده شده بود، متاسفانه مجددا به کار گرفته شده است و دریغ از فکر و ایده جدید!

به گزارش پیام آشنا به نقل از دنیای اقتصاد، بر روش فعلی حمایت از بازار سرمایه اشکالات متعددی وارد است. اولا این روش حمایت از نظر حجم کافی نبوده است. در جدول بالا نسبت حجم معاملات به ارزش صفحاتِ فروش نمایش داده شده و همان‌گونه که قابل مشاهده است، همواره بخشی از صفحاتِ فروش سهام بلبخ داده شده است. اما با این حال این جدول عمق فاجعه را نیز نشان نمی‌دهد زیرا در این جدول صرفا ارزش صفحاتِ فروش ثبت‌شده در سامانه معاملات نمایش داده شده است. درحالی‌که حجم بسیار بزرگی از متقاضیان فروش سهام، اُرتأجاکه شانسی برای فروش سهام خود مشاهده نکرده‌اند، اصولا از ثبت سفارش فروش خود منصرف شده‌اند و تخمین زده می‌شود که بین ۸۰ تا ۲۰۰ همت تقاضای فروش هنوز سفارش خود را در سامانه معاملات ثبت نکرده‌اند. علاوه بر این، جدول زیر، شامل صف فروش صندوق‌های سهام نیست و این در حالی است که حدود ۷ تا ۵۰ همت صف فروش صندوق‌های سهام نیز، در بازار به‌صورت پیدا و پنهان وجود دارد. اما اشکال بزرگ‌تری که در شیوه فعلی نحوه حمایت از بازار سهام مشاهده می‌شود این است که به‌دلیل شیوه به کار گرفته‌شده در مکانیزم فعلی حمایت، بازار سهام از قالب «رقابت» به مبنای «تحلیل» خارج شده و تبدیل به «صفِ دو سرعت» و یک «بازار لاتاری» بزرگ شده است و در این یادداشت تلاش داریم تا از این جنبه، موضوع را بیشتر بررسی کنیم.

دو سرعت

مکانیزم معاملات به شیوه‌ای چیده شده است که هر کس با سرعت بیشتری از رانت دسترسی به بازار استفاده کرده و با روش‌های فیزیکی (سرعت تایپ بالاتر) یا رانت تکنولوژیک (مجموعه کدهای برنامه‌نویسی، شبکه‌های سریع‌تر) با فاصله نزدیک‌تر به هسته معاملات) بتواند سفارش‌های خود را پس از شنیدن ساعت ۸:۴۵ صبح، سریع‌تر از بقیه در ابتدای صف‌های فروش بنشاند و اصطلاحا در مسابقه «سرخطی» برنده شود، شانس بیشتری در استفاده از «رانت» بازار خواهد داشت. در این میان البته متاعی که هیچ خریداری ندارد، همانا «تحلیل» است.

شکل‌گیری «لاتاری»

اما بازی «لاتاری» در آنجا شکل می‌گیرد که نمی‌دانیم مجموعه مدیران و کنترل‌کنندگان بازار در هر روز، اقدامات حمایتی خود را از کدام سهام و به چه میزانی انجام خواهند داد؛ زیرا در این لاتاری، انتخابی برنده خواهند شد که «قرعه حمایت» در آن روز به نام آنها افتاده باشد و «گروگرازکنندگان لاتاری» آن سهم را برای حمایت «انتخاب» کرده باشند. «میزان بهره‌برداری» از این رانت نیز وابسته به «سرعت» این افراد در مسابقه دو سرعتی است که رأس ساعت ۸:۴۵ صبح آغاز شده و به مدت کمتر از ۳۰ ثانیه نیز ادامه داشته است. پدیده منحوس «فساد» در این شرایط تلاش می‌کند تا از لابه‌لای خطوط مقررات، ارتباطات تلفنی و روابط میان افراد سر برآورد و به‌صورت ناعادلانه مناقعی را برای عده‌ای خاص تامین کند. هرچند این گفته به معنای قطعیت وجود فساد نیست اما بواسطه قرینه توضیح داده‌شده «بستر فساد» کاملا مهیا است و نمی‌توان با اطمینان از عدم وقوع آن سخن گفت. در این میان ممکن است برخی مدیران با کدست هم در معرض اتهامات مختلف قرار گیرند؛ همان‌طور که در گذشته نیز برخی مدیران ارشد سازمان بورس و نهادهای مالی، در مظان این اتهام قرار گرفته برخی احکام برائت گرفته و تعدادی هم محکوم شده‌اند. اما حتی این محکومیت‌ها نیز نتوانستند زیان سرمایه‌گذارانی را که در سال‌های گذشته بخش مهمی از سرمایه خود را از دست داده‌اند جبران کنند. در این میان و با هر بار تکرار این حوادث، «سرمایه اجتماعی» بازار سرمایه به‌عنوان ارزشمندترین دارایی این بازار، «هزینه» می‌شود و نهایتا به روزی خواهیم رسید که دیگر چیزی از این سرمایه باقی نخواهد ماند.

فراموشی بخش مهم بازار در هنگامه «حمایت»

در سال‌های گذشته، متولیان بازار همواره و به درستی مردم عادی و غیرحرفه‌ای را به سرمایه‌گذاری غیرمستقیم از طریق انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری تشویق کرده‌اند و همواره فرض بر این بوده است که افراد حرفه‌ای بازار «صلاح کار خود را بهتر دانسته» و در انتخاب سهام خود دقت لازم را داشته‌اند. بنابراین به مردم عادی که طبیعتا تخصصی هم در زمینه سرمایه‌گذاری حرفه‌ای نداشته‌اند توصیه شده است با سرمایه‌گذاری در انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری و قناعت به کسب بازدهی کمتر احتمالی به‌نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم در بازار سهام، ریسک خود را کاهش دهند و با پرداخت انواع کارمزد «مدیریت» و «کارمزد موفقیت» (پاداش) به مدیران صندوق‌ها از خدمات مدیران حرفه‌ای بازار بهره ببرند. حرف این حوزه شده است که در هنگامه «حمایت» مردم عادی و غیرحرفه‌ای که اتفاقا به توصیه مدیران و متولیان بازار گوش داده و به صورت غیرمستقیم وارد بازار سهام شده‌اند، فراموش شده و از هرگونه حمایتی محروم مانده‌اند!

همان‌طور که بیان شد، شیوه فعلی «حمایت» از بازار سرمایه نتوانسته است به‌صورت موثر و عادلانه از فعالان بازار سهام حمایت کند و عملا فقط تعداد محدودی که در این لاتاری برنده می‌شوند، طعم شیرین «حمایت» را می‌چشند و جمعیت بسیار بیشتری از آن بی‌بهره‌اند.

علیرضا توکلی کاشی